

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

عرض کردیم در روایاتی که مربوط به برزخ است از جهات متعددی نکات عیدیه‌ای وجود دارد، از جمله اثبات اصل برزخ است که اصل برزخ يك امر مسلمی است که در روایات از آن استفاده می‌شود و نکته دوم اطلاعی است که بعضی از احیاء از برزخی‌ها دارند، یعنی همانطوری که بر حسب روایات در عالم برزخ اهل برزخ اطلاع از احیاء پیدا می‌کنند، از این طرف هم هست که گاهی اوقات در بعضی از موارد نسبت به برخی از اشخاص، اینها می‌توانند اطلاع بر حالات افراد در برزخ داشته باشند، قبلاً هم روایاتی از امیرالمؤمنین یا رسول اکرم (صلوات الله و سلامه علیه) خواندیم که اینها با اشخاصی که در عالم برزخ بودند صحبت می‌کردند و به آنها سلام می‌کردند و گاهی اوقات اصحاب ائمه هم متوجه این قضایا می‌شدند.

روایتی مربوط به علی بن ابی‌حمزه بطائنی است که قطعاً آن را شنیدید؛ علی بن ابی‌حمزه بطائنی از رأس واقفیه است، از پیشوایان واقفیه است که امامت امام (ع) را قبول نکرد و وکیل امام کاظم (ع) بود. کشتی این روایت را نقل می‌کند و مجلسی هم از کشتی نقل کرده «روي أصحابنا أن أبا الحسن الرضا (ع) قال بعد موت ابن أبي حمزة» بعد از اینکه علی بن ابی‌حمزه بطائنی مرد «أنه أقعد في قبره» آن را در قبرش نشانند - باز تأکید می‌کنیم نه اینکه این بدن مادی را بنشانند، این از بین رفته و از بین هم می‌رود، در قالب مثالی او را می‌نشانند، مثل اینکه انسان خواب می‌بیند يك کسی نشسته یا ایستاده - «فَسئل عن الأئمة (عليهم السلام)» از او پرسیدند امام اول تو کیست و دوم کیست؟ «فأخبر بأسماءهم حتى انتهى إلي» امام هشتم فرمود همه را جواب داد، امام کاظم که پدر من بود را هم گفت، به من که منتهی شد «فَسئل فوقف» از او پرسیدند امام هشتم کیست؟ دیگر نتوانست بیان کند «فضرب علي رأسه ضربه إمطلع قبره نار» ضربتی بر سر او وارد کردند که تمام قبر او را آتش فرا گرفت.

در حدیث 61 جلد ششم صفحه 242 و در حدیث 62 هم کشتی نقل می‌کند؛ اینکه ائمه علیهم السلام حالات برزخی افراد را می‌دیدند، نظیر آنچه که پیامبر (ص) حالات برزخی سعد معاذ یا فاطمه بنت اسد را بیان کردند، بعضی از موارد این چنینی داریم که ائمه علیهم السلام حالات برزخی افراد را نقل می‌کردند.

روایت دیگری در بسائر الدرجات از ابی‌بصیر نقل شده، جلد 6 صفحه 245؛ «كنت عند أبي عبد الله (ع)» در مورد کتاب بسائر الدرجات سؤالی از ما شد، یکی از محققین کشورهای خارج راجع به سند کتاب بسائر الدرجات از من سؤال کرد که مفصل جوابی را نوشتیم که در سایت موجود است. ابی‌بصیر می‌گوید من خدمت امام صادق (ع) بودم «فرکز برجله الأرض» پای‌شان را يك مقدار روی زمین کشیدند «فإذن بحرّ فيه سفن من فضه» دیدم يك دریایی است که در این دریا کشورهای از نقره است «فركب» حضرت سوار شد «و ركبت معه حتى انتهى إلي موضع فيه خيام من فضه» به خیمه‌هایی از نقره رسیدیم «فدخلها ثم خرج» امام علیه السلام فرمود «رأيت الخيمة التي دخلتها أو لا؟» خیمه‌ای را که داخلش شدیم را دیدیم؟ عرض کردم بله، «قال تلك خيمة رسول الله (ص) و الاخرى خيمة أمير المؤمنين و الثالثة خيمة فاطمة، و الرابعة خيمة خديجة و الخامسة خيمة الحسن و السادسة خيمة الحسين و السابعة خيمة علي بن الحسين و الثامن خيمة أبي و التاسع خيمتي و ليس أحدٌ منا يموت إلا وله خيمة يسكن فيه» معلوم می‌شود در عالم برزخ هم این چنین نیست که همه در يك شرایط خاصی باشند! بالأخره آنهایی که شرافت

بیشتری دارند مثل رسول خدا، مثل ائمه طاهرين عليهم السلام، اينها در همان عالم هم يك جایگاه خاصی دارند که هر کسی در هر زمانی نمی‌تواند به آنجا برود! با يك شرایط و خصوصياتی می‌تواند به آنجا برود، گاهی اوقات در بعضی از خوابها هم دیده شده که بعضی از مراجع رضوان الله تعالی عليهم را خواب دیدند، از ایشان سؤال شده که شما خدمت ائمه طاهرين عليهم السلام می‌رسید یا نه؟ فرمودند بله، هر وقتی ما بخواهیم می‌توانیم برویم. اما از بعضی افراد عادی که سؤال شده، گفتند ما مثلاً سالی يك بار می‌توانیم برویم یا ماهی يك بار می‌توانیم برویم، این يك روایتی داشت که قبلاً دلالت بر این معنا هم دارد.

علي ايّ حال اینجا حضرت می‌فرماید «ليس أحدٌ منّا يموت إلا و له خيمة يسكن فيه» یعنی غیر از آن قصرهایی که در قیامت برای ائمه طاهرين و اولیاء خدا مقرر شده، خیمه و جایگاه مخصوصی هم در عالم برزخ برای اینها در نظر گرفته شده، این هم یکی از نکاتی است که از این روایات به خوبی استفاده می‌کنیم مربوط به قضیه برزخ.

از جمله نکاتی که ارتباط به قضیه برزخ دارد و باید به آن توجه شود (البته من ندیدم که توجه شده باشد) قضیه ولادت فاطمه زهرا سلام الله علیهاست که ارتباط مستقیم به قضیه برزخ پیدا می‌کند. در امالی صدوق روایت 79 جلد 6 بحار صفحه 246؛ از مفضل بن عمر نقل می‌کند، «قال قلت لأبي عبدالله (ع) كيف كان ولادة فاطمة سلام الله عليه» مفضل از امام صادق کیفیت ولادت حضرت زهرا را سؤال کرده؛ امام در جواب فرمود «دخل عليها أربع نسوة سمر طوال» چهار زن گندم‌گون (سمراء به زن گندم‌گون می‌گویند)، زن‌های بلندقامت گندم‌گون «كأنهنّ من نساء بني هاشم، ففضعت منهنّ لما رأتهنّ» وقتی حضرت خدیجه اینها را دیدند يك مقداری وحشت کردند «فقالت إلهاهنّ لا تحزني يا خديجة إنّنا رسل ربك إليك و نحن أخواتك أنا ساره و هذه عاصيه بنت مزاحم و هي رفيقتك في الجنة و هذه مريم بنت عمران و هذه كلثم أخت موسى بعثنا إليك لنلي منك مات للنساء من النساء» در این چهار نفر، ساره سخنگو بوده و بقیه را یکی یکی معرفی کرده، خدا ما را به سویی تو فرستاده تا آنچه که زن‌ها در این ایام به کمک زن‌های دیگر می‌آیند برای ولادت، ما هم نسبت به شما انجام بدهیم.

این قضیه واقع شده، در امالی صدوق آمده، روایات دیگری هم ظاهراً دلالت بر این معنا دارد. چگونه اینها آمدند؟ روایاتی که نقل می‌کند تا برای خودش هم معتبر نباشد نقل نمی‌کند؛ علي ايّ حال بحث در این است که اینها به چه نحوی آمدند و این ارتباط بین دنیا و برزخ معلوم می‌شود خیلی فراتر از آن چیزی است که ما خیال می‌کنیم، یعنی افرادی که در عالم برزخ هستند، نه تنها احاطه‌ی علمی نسبت به این عالم دارند، يك وقت می‌گوئیم احاطه علمی دارند فقط می‌دانند که این چکار می‌کند و او چکار می‌کند؟ اولاد و عیالش چه می‌کنند؟ ولي در این روایت بالاتر است یعنی احاطه‌ی عملی هم هست، تأثیر در وجود دارند و تأثیرگذارند به طوری که در وضع حمل حضرت خدیجه اینها کمک کردند، ولو به همان قالب مثالی است اما منافات ندارد که آن قالب مثالی بتواند این کارها را انجام بدهد، خدیجه آنها را دیده ولي قالب مثالی آنها را دیده نه قالب مادی آنها را، و آنها با همان قالب مثالی آن کمک‌هایی که باید بکنند به يك زنی که هنگام وضع حملش است این کمکها را کردند، علي ايّ حال خود این روایت دلالت بر این دارد که افرادی که در عالم برزخ هستند می‌توانند در عالم وجود تأثیرگذار باشند. ما چقدر باید دور از حقایق باشیم؟

دیروز در بحث عرض کردم وهابیت که واقعاً فتنه بسیار بزرگی در اسلام است در این صد ساله اخیر، اینها یا باید آیات قرآن در مورد برزخ را انکار کنند و بگویند اصلاً بین دنیا و آخرت برزخی نیست، اگر بخواهند انکار کنند، ما باید بگوئیم پس شما قرآن را کنار گذاشتید نه شیعه، شیعه که به قرآن عمل می‌کند، یا اگر این آیات برزخ را قبول می‌کنند، دیگر نباید تردیدی در آثار کنند، اگر ما يك عالم دیگری به نام عالم برزخ داریم، افراد در آنجا حیات دارند، یشربون، یأكلون، طبق همان روایتی که دیروز خواندیم، اینها اطلاع بر اوضاع ما دارند، اینها باز می‌توانند در این عالم هم تأثیرگذار باشند و قدرت تأثیرگذاری را دارند، کما اینکه در قضیه حضرت زهرا به حضرت خدیجه سلام الله علیها کمک کردند، اگر ما به آنها سلام می‌کنند می‌فهمند، چه از دور باشد و چه از نزدیک باشد و این اختصاص به ائمه طاهرين عليهم السلام هم ندارد.

روایت 80 بصائر الدرجات است که حسن بن علي بن وشاع می‌گوید «قال لي الرضا عليه السلام بخراسان» حضرت رض(ع)

يك روزي به حسن بن علي بن وشاع گفت «رأيت رسول الله(ص) هاهن» اشاره کرده به همان مكاني كه بودند «و ألتزمته» همراه حضرت رفتم و ملتزم ایشان شدم، امام هشتم به حسن بن علي بن وشاع مي‌گويد من جدّم رسول خدا را ديدم (نه در عالم خواب)، يعني همان وجود برزخي حضرت را ديده و همراه حضرت رفته.

باز روايت مهمي كه اميرالمؤمنين، رسول خدا را به ابوبكر نشان داد و پيامبر به ابوبكر فرمود كه كلام علي را تصديق كن كه حرف علي درست است، اما باز خليفه دوم روي جهالت و ساير جهاتي كه داشت گفت اين سحري است كه بني‌هاشم کرده، يعني قضيه برزخ كه يك امر مسلّم و واقعي است را در حدّ سحر تنزل داد.

روايت 86 بصائر الدرجات؛ «محمد بن حسين بن موسي بن سعدان» نقل مي‌كند «عن الحسن بن ابي الاعلي عن هارون بن خارجه عن يحيي بن ام الطويل قال» يحيي مي‌گويد «صحبت علي بن حسين عليهم السلام من المدينة إلى مكة» مي‌گويد من همراه امام سجاد(ع) از مدينه تا مكه رفتم و «و هو علي بغلته و أنا علي راحلته» او سوار استر خودش بود، من هم سوار راحله‌ي خودم «فجئنا وادي زجنان» از وادي زجنان عبور كرديم «فإنّ نحن برجل أسود في رغبته سلسلة» يك مرد اسودي كه در گردش زنجيري بود «و هو يقول يا علي بن الحسين اسقني» فرياد مي‌زد به امام سجاد مي‌گفت كه به من يك مقدار آب بده «فوضع رأسه علي صدره ثم حرّك دابة قال فالتفت فإنّ برجل يجذبه»، آن مرد به امام سجاد عرض كرد اسقني فوضع رأسه علي صدره، حالا بگوئيم ضمير به اين برمي‌گردد كه سرش را روي سينه امام سجاد گذاشت؟! اين يك احتمال كه ظهور در همين دارد، بعد امام سجاد دابه‌ي خودش را حركت داد و من توجه پيدا كردم كه يك مرد ديگري اين مرد سپاه چهره‌اي كه بر گردش غل و زنجير افتاده را مي‌كشاند، «و هو يقول» آن مرد به امام سجاد مي‌گويد به اين آب نده «لا سقاء الله» خدا هم اين را سيراب نمي‌كند! «قال فحرّكت راحلتي و لحقت بعلي بن الحسين» من راحله‌ي خودم را حركت دادم و به امام سجاد ملحق شدم «فقال لي أي شيء رديت» امام سجاد فرمود چه ديدی؟ «فأخبرته» گفتم من چنين قضيه‌اي را ديدم! امام فرمود «فقال ذاك معاوية لعنه الله» امام فرمود اين شخص وجود برزخي معاويه بود كه در عالم برزخ اين گرفتاري و عذاب را دارد. باز خود امام(ع) او را لعن كردند.

روايات ديگري هم هست كه عرض كردم نكاتي در اين روايات هست كه بايد با دقت بيشتري اينها را ببينيم و نكات بيشتري از اين روايات در مورد برزخ استفاده مي‌شود و من فكر مي‌كنم آن نکته‌ي اصلي و تربيتي كه براي ما دارد اين است كه وقتي معتقديم به اينكه برزخي هست، آنها هم حالات مختلفه‌اي دارند و مي‌توانند با ما ارتباط پيدا كنند، ما هم سعي كنيم ارتباطي با آنها پيدا كنيم، هر چه انساني كه در اين دنياست بتواند با برزخ و برزخي‌ها ارتباط برقرار كند، از اين عالم دنياي خود بيستر بهره مي‌برد، حالا بحث قيامت و ... سر جاي خودش محفوظ، آثار و اعمالی كه انسان در قيامت مي‌بيند، اما خود مسئله‌ي برزخ يكي از عوامل بسيار مهم تربيتي است. اينكه در روايات اين همه بر رفتن به زيارت اهل قبور تأكيد شده، قضيه يكمطرفه نيست كه فقط بگوئيم ما برويم براي آنها يك فاتحه‌اي بخوانيم و اين برايشان مفيد باشد. طرف دوّمش اين است كه اين انساني كه با آنها ارتباط پيدا مي‌كند، آنها هم با اين ارتباط پيدا مي‌كنند، اساساً مثل اين عالم دنيا و بلكه وسيع‌تر از اين عالم دنياست، انسان با هر موجود برزخي ارتباطش به هر اندازه زياد شود، او هم ارتباطش را با اين برقرار مي‌كند و اين خيلي براي انسان اثر دارد، ان شاء الله.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين